

۳-۶ گزارش گردهمایی تخصصی: «پیش‌درآمدی بر نسبت ظرفیت‌های

ادبیات فارسی و نظریه‌های جهانی»

تاریخ برگزاری: پنج‌شنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۱

گردهمایی گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی با عنوان «پیش‌درآمدی بر نسبت ظرفیت‌های ادبیات فارسی و نظریه‌های جهانی» در ساعت ۸/۳۰ صبح روز پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۰۱۱۴/۱۹ با حضور استادان گروه و قریب چهل تن از استادان زبان و ادبیات فارسی در سالن اجتماعات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با تلاوت آیات قرآن کریم و استعانت از خداوند علیم، با نواختن سرود جمهوری اسلامی ایران به صورت رسمی آغاز شد.

دکترحسینعلی قبادی «دبیر علمی گردهمایی و رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون» اولین سخنران این گردهمایی بودند. ایشان ضمن خیرمقدم به استادان مدعو حاضر در جلسه و ارائه گزارش کار گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون، ضرورت و اهداف برگزاری این هم‌اندیشی را تشریح کردند. ایشان بنیاد این همایش را به تلاشهای ۱۵ساله شورای بررسی متون در شناخت نیازهای رشته زبان و ادبیات فارسی در مسیر غنی‌سازی منابع درسی دانشگاه دانستند. ایشان در ادامه تصریح کردند «واکاوی علمی منابع درسی و تطبیق آن با گستره دانش در عصر حاضر، گروه زبان و ادبیات فارسی را بر آن داشته تا نتایج نقدها و بحث‌های خود را در معرض نقد و هم‌اندیشی قرار دهد. لذا نتیجه کوشش یکساله اعضای گروه برای برگزاری این نشست، بهره‌گیری از خردجمعی و شکل‌گیری تشکلی مردم‌نهاد با همکاری و هم‌ت انجمن‌های علمی است». دکتر قبادی از جمله اهداف مهم این هم

۲۴۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

اندیشی را برنامه‌ریزی و تدوین منابع آموزشی و کمک به غنای متون علمی رشته زبان و ادبیات فارسی می‌داند.

«دبیر علمی هم اندیشی» کمبود منابع و زمینه‌سازی برای تدوین کتب در حوزه «رابطه متن با نقد و نظریه» را از ضرورت‌های برگزاری این نشست علمی دانستند؛ نشستی که به عقیده ایشان می‌تواند زمینه‌ساز برگزاری نشست‌های مستقل جامعه‌تر باشد. ایشان همچنین اجرای چنین نشست‌های علمی را، نشانه ظرفیت‌های فراوان شورای بررسی متون به عنوان حلقه واسطه اهداف سازمانی در وزارت علوم و نهادهای علمی و مردم نهاد دانستند.

ایشان در پایان ضمن قدردانی از همراهی استادان علی‌الخصوص اعضای گروه، همگامی و همکاری خودجوش استادان و صاحب‌نظران رشته‌های مختلف علوم انسانی را خواستار شدند.

بر اساس برنامه تدوین شده در گردهمایی ابتدا دکتر مجتبی منشی زاده به تبیین پیش‌درآمدی بر نسبت ظرفیت‌های ادبیات فارسی و نظریه‌های جهانی پرداختند. دکتر نیکویی، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان نخستین سخنران این گردهمایی بودند و به سخنرانی درباره «نظریه و نقد، گشودگی یا فروبستگی» پرداختند.

وی گفت بحث اصلی من درباره دو نوع مواجهه با نظریه‌ها و رویکردهای نقد است. نظریه‌ها و نقد‌ها مثل سایر پدیده‌های انسانی (فرهنگی-اجتماعی-سیاسی) وجوه و شئون مختلف یا مخالفی دارند. یکی از این وجوه، وجه یا حیث امکانی آنهاست. اگر این حیث، دیده و لحاظ شود رهاورد نظریه‌ها گشودگی، بازبودگی و پویایی و انعطاف پذیری خواهد بود اما غفلت از این شان، آنها را به اموری بسته، ایستا و فسرده بدل می‌کند. اتفاقی که اکنون در عرصه نقد ادبی دچارش شده ایم؛ یعنی تبدیل امکان به الزام و حتمیت ساختارها، الگوها و چهارچوب‌های خشک و نامنعطف.

این تبدیل یا بهتر است بگوییم فسرده شدن نظریه‌ها در قالب نظام‌ها و تصورات قالبی و مفاهیم کلیشه‌ای زمینه‌ها و ریشه‌های متعددی دارد. برخی قائلند که اساسا انتزاع و تجرید امور و صفات مشترک از اشیاء و پدیده‌های متفرد و معین و ریختن آنها در پیکره مفاهیم (کلی) و مقولات خواه ناخواه به نفی ویژگی‌ها و نفی تفاوت‌ها منجر می‌شود. یعنی میل و ولع سیستم‌سازی و الگودازی پیوسته با تقلیل و تعمیم همراه است.

گزارش گردهمایی تخصصی: «پیش‌درآمدی ... ۲۴۱

*دفع دحل مقدر:

یکی از مباحث یا بهتر بگوییم نزاع‌های عرصه نقد ادبی در ایران که خصوصاً در این دهه بیشتر از پیش اذهان را به خود مشغول کرده است بحث بود و نبود و امکان و امتناع فضا و زمینه نقد بطور عام و نقد ادبی بطور خاص در گذشته است.

تاریخ نقد جدید رنه ولک از نئوکلاسیسیسم شروع می‌کند (اولین شخص هم ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸) است! اما وقتی می‌خواهد تاریخ‌ها و تاریخچه‌های نظریه و نقد ادبی غرب را بنویسد (هارلند وورنون هال و...) دست کم از افلاطون و ارسطو شروع می‌کند باید از مخالفان وجود و حضور نظریه و نقد در ایران پرسید که مگر سوفسطائیان و افلاطون و اخلافس و کسانی آگوستین یا لانگینوس نظریه ادبی به معنای مدرنش - ارائه دادند تا شما از غزالی و خواجه نصیر و ناصر خسرو و متکلمان و مفسران و اصولیان توقع نظریه و نقد به معنای مدرن کلمه را دارید؟

ممکن است عده‌ای بحث استخراج و استنباط نظریه از آراء اینها را پیش بکشند یعنی تئوریزه کردن که حرف درستی است اما باید گفت آیا «باء ک تَجْر و بائی لا تَجْر»؟! ... آیا می‌توان - فی المثل - با استفاده از بحث‌های آگوستین درباره زمان (که بعدها کسانی چون هیدگراز آن بهره گرفتند) به یکی از نظریه‌های زمان رسید اما اگر منطقی‌ها و متکلمان و حکماء و مفسران و اصولیان در طول قرون به شرح و جرح آراء یکدیگر پرداختند بنابراین مزن تاریخی و ترس خوردگی ناشی از مواجهه با ازما بهتران، بر نکات دقیق و عمیق آنها خط بطلان بکشیم؟

*مطالعه تاریخ نقد در غرب هم می‌تواند خیلی از این ذهنیت‌ها بر طرف کند (به شرطی که باز آنها در قالب‌های از پیش تعیین شده در نیاوریم و جریان زنده و پرتنش آنها را ببینیم.. در انتهای سخنرانی ایشان زمانی نیز برای پرسش و پاسخ در نظر گرفته شد.

در ادامه دومین سخنران جناب آقای دکتر احمد تمیم داری، عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی به ایراد سخنرانی خود با عنوان «**نقش نظریه‌ها در جهانی شدن ادبیات فارسی**» پرداختند. در پایان این نشست که تقریباً ساعت ۱۱:۱۰ به

۲۴۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پایان رسید زمانی برای پرسش و پاسخ در نظر گرفته شد و پذیرایی پس از پرسش و پاسخ از جمله برنامه‌های گردهمایی بود.

پس از پذیرایی در ادامه برنامه گردهمایی جناب آقای دکتر عطاء الله کوپال، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج سخنرانی خود با عنوان «زمینه‌های تولید نظریه ادبی در ایران» را ارائه دادند.

ایشان بیان داشتند: نقد ادبی قدمتی به اندازه خود ادبیات در جهان دارد. اگر بپذیریم که ارسطو پایه‌گذار جدی نقد ادبی در یونان باستان بوده است و با تألیف کتاب «فن شعر» خود عملاً نظریه‌پردازی در باب نقد را در جهان باب کرده است، پس باید اذعان کنیم که قدمت «سخن‌سنجی» در جهان، کمابیش به اندازه «سخن‌آفرینی» است. در طول تاریخ، اندیشمندان مختلفی درباره سخن‌سنجی نظریه‌پردازی کرده‌اند. مهم‌ترین رویکرد نقد ادبی در تمام اعصار، عمدتاً متکی بر فلسفه بوده است و در کارنامه کار سنجش ادبی، فهرست بلندبالایی از فیلسوفان را می‌توان ره‌گیری کرد.

در دوران نوین، از آغاز قرن بیستم، نقد ادبی قوام و انسجام خاصی یافت و اگر سرآغازی بر این فرایند بخواهیم متصور شویم، باید از ظهور فرمالیست‌ها در روسیه به عنوان پیشتازان تولید نظریه ادبی یاد کنیم. بی‌تردید کلیه نظریه‌های ادبی که در طول سده بیستم میلادی و دهه اول هزاره جدید ظهور کرده‌اند، با یکی از پژوهش‌های نظری میان رشته‌ای در ادبیات مرتبط بوده‌اند. از این رو می‌توان چنین پنداشت که تاریخ، سیاست، زبان، اصالت زن، روان‌شناسی، اسطوره‌شناسی، طبقه‌بندی انواع ادبی، اصالت‌بخشی به آرایه‌ها و عناصر ادبی، ساختار نحوی کلام، فلسفه، جامعه‌شناسی، طب تجربی، اصالت ساختار، رد اصالت ساختار، مردم‌شناسی، بررسی استعمار و نتایج آن، کیفیات جامعه صنعتی، کیفیات جامعه مدرن و بالأخره چونی و چگونگی جامعه پست مدرن به عنوان مباحث میان‌رشته‌ای، در تولید زمینه‌های نقد ادبی طی چند دهه گذشته تأثیرگذار بوده‌اند.

بی‌گمان نباید غافل از این بود که ادبیات و نفس ادبیت، امری جهان‌شمول و گسترده است. اما درعین حال نمی‌توان انکار کرد که برای سنجیدن ویژگی‌های سخن ادبی در ایران، می‌توان و باید نظریه‌های «این سرزمینی» ابداع کرد، تا در پرتو آنها بتوان با نگاهی دقیق‌تر و راسخ‌تر به

گزارش گردهمایی تخصصی: «پیش‌درآمدی ... ۲۴۳»

بررسی متون ادبی کهن و نوین پرداخت. این به معنای آن نیست که ما از کاربرد نظریه‌های جهان‌شمول ادبی در نقد آثار خود بی‌نیاز هستیم، اما در عین حال، تأیید و تأکیدی بر این دیدگاه است که برای ارزیابی اندیشه ایرانی، به محک و سنج ایرانی در سخن ادبی نیاز داریم. به عبارت دیگر نباید با سهولت به این سفسطه گردن بنهیم که اگر «متر» به عنوان واحد طول، در جهان تثبیت شده است، بنابراین ابعاد کاخ الیزه یا ورسای، را با همان متری می‌توان اندازه گرفت که ابعاد طاق کسری یا تخت جمشید را اندازه می‌گیرند. باید در نظر داشت که فن نقدِ تصویرگری غربی که بر اساس ابداعات هنرمندان عصر رنسانس شکل گرفت و اساساً بر پرسپکتیو و قواعد منظره‌پردازی مبتنی بود، به عنوان یک روش علمی برای تجزیه و تحلیل آثار نگارگری سنتی ایران که اساساً فاقد پرسپکتیو، آن هم با اسلوب غربی است، عیناً نمی‌تواند به کار رود. این نه به معنای بی‌اعتبار بودن اسلوب غربی است و نه به معنی که هنر شرقی از دل آسمان به زمین افتاده و هیچ نظریه غربی را بر نمی‌تابد. بلکه صرفاً باید در این راستا، شمرده شود که اسلوب نقد هر اثر را، زمینه پیرامونی و محیط و افق خلق همان اثر می‌تواند تولید کند و بر این منوال، پاره‌ای نظریه‌های تثبیت‌شده ایرانی و اسلامی، می‌توانند به عنوان معیاری برای تولید دیدگاه‌های مستقل نقد ادبی در ایران به کار گرفته شوند، از جمله، می‌توان به عنوان نمونه به چند عرصه اشاره نمود:

۱- عرصه نظریه سیاسی: اگرچه علم سیاست در غرب با نظریه رویارویی طبقات و چالش با حاکمیت و تولید عدالت اجتماعی بر اساس مبارزه صنفی و سندیکایی تقارن دارد، اما در متون کهن ادب فارسی عدالت فقط از رهگذر مبارزه طبقاتی به دست نیامده است. به گفته سعدی در قصیده‌ای:

به نوبتند ملوک اندرین پسنج سرای کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای

و یا همو در بوستان یا سعدی‌نامه خطاب به ملوک جوان فرموده است:

چو خواهی که نامت بود جاودانمکن نام نیک بزرگان نهران

همین کام و ناز و طرب داشتند به آخر برفتند و بگذاشتند

تأمین عدالت برای سخنوران نامی سرزمین ما، به طور عمده بر نصیحت الملوک متکی بوده است. به عبارت دیگر، عدالت، مبتنی بر خوی و روش آن حکمرانی است که بر مسند قدرت

۲۴۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

تکیه زده وای بسا در جهان سیاست، که از دل یک نظام دموکراتیک پارلمانی و جمهوری، فردی سیاهکار و ظالم همچون هیتلر ظهور کرده و یا از بطن نظام سلطنت فردی، پادشاهی مقبول چون کریمخان زند برآمده است که نامش را در کنار حاکمان ریز و درشت جهان همواره به نیکی می‌برند. درک کلیتِ روش ایرانیان در عدالت‌خواهی و عدالت‌جویی، مبتنی بر تفاوت‌های فردی انسان و استعلای روحی آدمی در رهگذر مدیریت جامعه است و می‌طلبد که بر اساس متون ادبی مرتبط با این دیدگاه، شالودهٔ عدالت‌طلبی ایرانیان از سخن ادیبان این سرزمین استخراج گردد.

نظریهٔ دیگری که بر اساس آن می‌توان به سنجش متون ادبی پرداخت، نظریهٔ هستی‌شناختی ایرانیان است. به نظر ما ایرانی‌ها، جهان اگرچه جایگاه تقابل و تصادم اشرار و احرار است، اما در تحلیل نهایی، ما معتقدیم که جهان رو به خیر مطلق دارد. ای بسا نویسندگان غربی که در نقطهٔ مقابل چنین نظریه‌ای، تحت تأثیر دیدگاه‌های بدبینانهٔ آرتور شوپنهاور قرار داشته‌اند و در تحلیل آثار ادبی آن نویسندگان (کسانی چون آگوست استریندبرگ، یا تئودور داستایوسکی) به گستردگی به نظریات شوپنهاور تمسک می‌جویند. پس به چه دلیل، در نقطهٔ مقابل بدبینی شوپنهاور، خوش‌بینی و خیراندیشی هستی‌شناختی ایرانیان، پایهٔ تحلیل آثار ادبی قرار نگیرد؟ در نظریهٔ اخلاق، غالباً آداب و شیوه‌های معاشرت اروپایی معیار بررسی فن شخصیت‌پردازی در رمان‌ها و نمایشنامه‌های غربی قرار می‌گیرد. در امور خُلقیات ایرانی، نظریهٔ تواضع، سنگ بنای تعریف رابطهٔ میان افراد در جامعه، فارغ از ویژگی‌های طبقاتی، حرفه‌ای و جنسیتی بوده است. این تواضع، از ریشهٔ حیا و تقوا برمی‌خاسته است و از دید ادبایی ما در میان ملوک و رعایا به یک اندازه و به گونه‌ای همسان معتبر بوده است و فقدان آن، مهم‌ترین نقطهٔ ضعف «شخصیت» برشمرده می‌شده. این تواضع ایرانی، اصطلاحاً مورالیته و آداب و شیوه‌های خاص خود را در هر عرصه‌ای داشته است که حتی چگونگی نشستن انسان‌ها در کنار هم و یا حتی چگونگی نشستن انسان در برابر خدا را تعیین می‌کرده است. بحث بر سر این نیست که بگوییم ادب ما بهتر است یا ادب غربی. بحث بر سر این است که ما نیز همچون غربی‌ها، آدابِ آدابِ خود را از دل متون ادبی، احصا و استخراج کنیم و سپس از آنها برای نقد همان متون ادبی بهره ببریم.

گزارش گردهمایی تخصصی: «پیش‌درآمدی ... ۲۴۵»

از این دست می‌توان از نظریه‌های دیگری همچون حسن و قبح شرعی و عقلی در رجوع به جبر و اختیار، یا نظریه جهانی «عشق ایرانی» در ادب پارسی، و یا نظریه «سبک زندگی» در جامعه‌شناسی داستان ایرانی و به ویژه از نظریه شناخت زن ایرانی نام برد که هر یک از اینها را باید در حلقه‌های نظریه‌پردازی سخن‌سنجی، در میان اندیشمندان و صاحب‌نظران ادبی کشورمان پردازش کرد و حتی از دل آنها نظریه‌های جهانی پدید آورد. تاریخ نظریه‌پردازی ادبی به ویژه از آغاز قرن بیستم به بعد، مبین این است که این نظریه‌ها در حلقه‌های فکری معینی ظهور کرده‌اند. این حلقه‌ها را گروهی از اندیشمندان هم‌نظر و هم‌عقیده تشکیل می‌دادند که پس از کار گسترده بر روی یک رشته از نظریه‌ها و تدوین و ارائه آنها، در میان آنان انشعاب رخ می‌داد و سپس اعضای گروه جدا شده، خود مستقلاً به تولید یک نظریه جدید می‌پرداختند.

شکل‌گرایی روسی از دل حلقه روشنفکران و ادبای آغاز قرن بیستم در روسیه سر بر آورد. اشکولوفسکی، آیخن بام، توماشفسکی، تینیانوف و یاکوبسن از محافل ادبی مسکو و پترزبورگ برخاستند. در اوایل قرن بیستم، «شکل‌گرایان روسی» در دو گروه گرد آمده بودند. دسته نخست، گروه «اوپویاز» نام داشت که در پترزبورگ مستقر بود و از چهره‌های برجسته آن، «ویکتور شکولوفسکی»، «یوری تینیانوف»، «بوریس توماشفسکی» و «بوریس آیخن‌بام» را می‌توان نام برد. دسته دوم از شکل‌گرایان روسی، «حلقه زبان‌شناسی مسکو» بود که «رومن یاکوبسون» در صدر آن قرار داشت. گرایش مستقل یاکوبسون و تینیانوف، بعدها در شهر پراگ منجر به ظهور ساختگرایی چک و پیدایی «یان موکروفسکی» برجسته‌ترین نماینده این مکتب گردید. شاخه‌ای دیگر از ساختگرایی نیز در روسیه حول محور میخائیل باختین و محفل او شکل گرفت.

از دیگر محافلی که در قرن بیستم بر شکل‌گیری نظریه‌های ادبی و تولید نقد ادبی تأثیرگذار بودند، باید از محافل آکادمیک و دانشگاهی نام برد، که غالباً در کرسی‌های ادبیات و زبان شکل گرفته بودند. در این زمره می‌توان از دانشگاه کمبریج و دو نظریه‌پرداز مهم این دانشگاه در عرصه نقد ادبی نام برد؛ یعنی ای.آی. ریچاردز و ویلیام امپسون. همین شیوه تولید محفلی اندیشه را در ظهور نقد پدیدارشناختی در فرانسه و آلمان و یا در ساختگرایی فرانسوی و

۲۴۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

همچنین در نظریه‌پردازی‌های پساساختگرایانه نیز می‌توان مشاهده کرد. نظریه‌های این گروه‌ها، حاصل هم اندیشی محافل و حلقه‌های اندیشمندان متخصص وادی نقد بود. تعداد بی‌شماری هم از نظریه‌های ادبی، منسوب به نام شهرهایی است که گروه‌هایی از متفکران برای پایه‌گذاری نظریه خود در آنجا به دور هم گرد آمده بودند. مثل مکتب فرانکفورت، مکتب شیکاگو و یا حلقه وین و مانند اینها.

نتیجه‌ای که از کارکرد این محفل‌ها می‌توان گرفت و الگو برداری شایسته‌ای که از آنها در ایران می‌توان به عمل آورد این است که هر یک از زمینه‌های مورد بحث در تولید نظریه و نقد ادبی ایران را که برخی از آنها در این سخن، برشمرده شد، می‌توان مستقلاً در محافل دانشگاهی یا روشنفکری مفتوح کرد و آنها را مورد بحث و تفحص قرار داد تا شیوه‌نامه و روش‌شناسی علمی ویژه هر دیدگاه، مستقلاً تدوین و انتشار یابد. بدین نحو فصلی نو در تولید نظریه‌های علمی در پژوهش‌های دانش‌بنیان ادبی در ایران شکل گیرد و بدان امید بست که روزی این نظریه‌ها بتوانند جایگاه جهانی بیابند و نام سرزمین ما را نیز در جغرافیای کشورهای تولیدکننده اندیشه‌های نوین نقد ادبی قرار دهد.

در پایان این نشست پرسش‌هایی از طرف مخاطبان مطرح شد که سخنرانان هر یک جداگانه به پاسخگویی به این پرسش‌ها پرداختند. در پایان دبیر گردهمایی دکتر قبادی از حضور فعالانه و استقبال گرم مخاطبان قدردانی کرد و خواستار تداوم این گونه نشست‌ها در آینده شدند. در انتها ایشان پس از تعامل استادان در خصوص موضوع سخنرانی جمع‌بندی گردهمایی را در ۹ محور زیر به سمع و نظر استادان رساندند.

- ۱- اصل رابطه متن با نظریه در ساحت نظر و تئوری
- ۲- اصل رابطه متن با نقد در ساحت نظر و تئوری
- ۳- پیوند و رابطه نقد و نظریه در عرصه عمل
- ۴- پیوند و رابطه متن و نظریه در عرصه عمل
- ۵- اصلاً بکارگیری نظریه برای تحلیل نقد نظریه فرصت است یا تهدید؟ در چه موقعیتی و در کجا می‌تواند زحمت باشد و با برقراری چه نسبت‌هایی.
- ۶- آیا می‌توان از برخی متن‌ها و شاهکارهای ادب فارسی نظریه استخراج کرد؟ یا بسوی استخراج بخش‌هایی از آن حرکت کرد؟

گزارش گردهمایی تخصصی: «پیش‌درآمدی ... ۲۴۷

۷- مهمترین خطوط برجسته و مبادی و مبانی و مظاهر اشتراک و افتراق ظرفیت‌های نظریه‌پردازی با خود نظریه‌های ایرانی چیست و عمده‌ترین سرفصل‌ها و رهیافتهای کلان غربی کجاست؟

۸- آیا این گزاره صحیح است: چون ادبیات ما امری بیامنتی است لذا بنیاد فرهنگ نیز به نظر می‌رسد از این رو قوت ادبیات فارسی یا ضعف‌های آن کجاست؟

۹- اولویت‌بندی در حوزه مباحث میان محتوا و صورت در حوزه نظریه‌پردازی چگونه می‌تواند صورت پذیرد؟

گردهمایی ادبیات با استقبال گرمی از طرف علاقه‌مندان به این مباحث روبرو شده بود. از نکات برجسته این نشست‌ها حضور استادان برجسته ادبیات بویژه در حوزه نقد از دانشگاه‌های مختلف بود. این استادان با حضور خود و طرح مسائلی در حوزه ظرفیت‌های ادبیات فارسی و نظریه‌های جهانی به بسیاری از سؤالات مخاطبان در زمینه‌های مختلف بویژه مباحث مربوط به نقد و نظریه‌های ادبی پاسخ گفتند و قطعاً حضورشان در حل پاره‌ای از مسائل و مشکلات فعالان حوزه نقد راهگشا بود.

در انتهای این گردهمایی بر اساس برنامه پیش‌بینی شده از استاد دانشمند **دکتر عزیزالله جوینی**، شاهنامه پژوه و مولف کتاب شرح شاهنامه و همچنین خاقانی شناس دانشمند جناب آقای **دکتر عباس ماهیار** قدردانی به عمل آمد. یادآور می‌شود: در این خصوص از عزیزان با تقدیم لوحی از طرف گروه ادبیات شورای بررسی متون قدرانی شد. همچنین لوحی از طرف دانشگاه تربیت معلم به نمایندگی سرکار خانم دکتر دبیران به دکتر ماهیار و لوحی از طرف دانشگاه تهران به نمایندگی آقای دکتر ترکی به دکتر جوینی تقدیم شد.